

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) گفتند هر چند دلالت التزامیه در وجود تابع دلالت مطابقی است اما در حجّیت تابع نیست در نتیجه اگر دلالت مطابقی از حجّیت ساقط شد، چون اصل وجودش باقی است، دلالت التزامی به حجّیت خود باقی می ماند.

دیدگاه مرحوم خوئی در نقد مرحوم نائینی

مرحوم خوئی نسبت به کلام مرحوم نائینی چهار اشکال نقضی و یک اشکال حلّی بیان می کنند.

در مثال های نقضی می فرمایند ما امثله ای فراوانی در فقه داریم که وقتی حجّیت مدلول مطابقی از بین رفت، مدلول التزامی هم از بین می رود چون مدعای مرحوم خوئی این است که مدلول التزامی هم در وجود و هم در حجّیت تابع مدلول مطابقی است.

نقض اول: اگر بینه شهادت بدهد که لباسی با قطره ای از بول نجس شده و بعد علم پیدا کنیم که این بینه دروغ بوده و از طرف دیگر هم احتمال بدهیم که منشأ نجاست قطره دم بوده. وجود احتمال در مثال به این جهت است که اگر واقعاً این احتمال را ندهیم دلالت التزامی که نجاست باشد منعقد نمی شود؛ ولی اگر چنین احتمالی بدهیم، ممکن است بگوئیم هر چند بینه در سبب نجاست اشتباه کرده ولی اصل نجاست واقع شده است.

در این فرض طبق مبنای مرحوم نائینی باید بگوئیم بینه حاوی دو خبر است: (1) اخبار از وقوع بول بر ثوب (2) اخبار از لازم که نجاست است. وقتی علم به کذب بینه پیدا کردیم باید بگوئیم ولو بینه دروغ است و مدلول مطابقی اش کنار می رود اما مدلول التزامی اش که مسئله نجاست است به قوت خودش باقی است.

مرحوم خوئی می فرماید هیچ فقیهی نمی گوید دلالت مطابقی بینه از حجّیت ساقط می شود ولی دلالت التزامی که نجاست ثوب است همچنان باقی می ماند. فقها در چنین مواردی که از بینه کشف اشتباه می شود می گویند لباس پاک است^[1].

تفاوت مانحن فیه و استصحاب کلی قسم ثالث در این است که در استصحاب کلی می گوئیم قبلاً یقین به نجاست در ضمن بول داشتیم ولی الآن می دانیم بولی نبوده منتهی احتمال می دهیم نجاست در ضمن شیء دیگری محقق شود؛ اما در مانحن فیه حالت سابقه ای در کار نیست و از ابتدا می گوئیم این فرد نبوده است.

نقض دوم: زید بر خانه‌ای ید و تسلط دارد ولی غیر از او عمرو و بکر هم بر این خانه ادعا دارند و هر کدام برای ادعایشان بینه اقامه کرده‌اند که در نتیجه دو بینه با هم تعارض و تساقط می‌کنند. طبق مبنای مرحوم نائینی باید بگوئیم هر چند دو بینه تساقط کردند ولی مدلول التزامی این‌ها که عدم ملکیت زید بر خانه است باقی می‌ماند؛ چون هر کدام از بینه‌ها می‌گویند این خانه برای عمرو یا بکر است و برای غیر او (زید) نیست؛ در نتیجه باید بگوئیم خانه مجهول المالك است. مرحوم خوئی می‌فرماید هیچ فقیهی حکم به مجهول المالك بودن خانه نمی‌کند و همه به جهت وجود ید، زید را مالک خانه می‌دانند.^[2]

ممکن است کسی بگوید این نقض از قبیل تعارض بالعرض است چون ممکن است بگوئیم یک بینه می‌گوید خانه ملک عمرو و بینه دیگر هم می‌گوید ملک بکر است در حالی که ممکن است ملک هیچ کدام نباشد. بلکه اگر بگوئیم یقین پیدا می‌کنیم مال غیر این دو نیست تعارض بالذات می‌شود ولی چنین یقینی در اینجا وجود ندارد. طبق بیانی که از مرحوم نائینی و از فوائد (تفصیل بین تعارض ذاتی و بالعرض) نقل کردیم این مثال نقض بر ایشان نیست.

نقض سوم: همان نقض دوم است با این تفاوت که در نقض دوم بینه می‌گفت این مال برای عمرو یا بکر است اما در اینجا يك شاهد گفته مال عمرو یا بکر است. می‌دانید در امور مالی اگر یمین به شاهد ضمیمه شود کفایت می‌کند منتهی اینجا یمین ندارند پس مدلول مطابقی از حجّیت ساقط است. طبق مبنای مرحوم نائینی باید اخذ به مدلول التزامی کنیم و بگوئیم این دار برای زید نیست، چون يك شاهد می‌گوید مال عمرو و يك شاهد می‌گوید مال بکر است و هر دو توافق دارند در این که ملک زید نیست. مرحوم خوئی می‌فرماید کسی چنین حرفی نمی‌زند و زید ید دارد.^[3]

نقض چهارم: بینه می‌گوید این خانه مال عمرو است ولی خود عمرو می‌گوید مال من نیست. در این قبیل موارد چون اقرار بر بینه مقدم است، بینه از حجّیت ساقط می‌شود. در این مثال هم طبق مبنای مرحوم نائینی باید بگوئیم مدلول التزامی دلالت می‌کند این خانه مال زید نیست. مرحوم خوئی می‌فرماید فقها به چنین چیزی در اینجا اخذ نمی‌کنند.^[4]

این اشکالات نقضی روی بیان نائینی که بگوئیم هر خبری، به خبر از لازم و خبر از ملزوم منحل می‌شود و عرف بین اینها تفکیک می‌کند، وارد است. اما به نظر ما وقتی خود بینه‌ای که بر ملکیت فلان فرد یا افتاد بول بر لباس بگوید اشتباه کردم دیگر معنا ندارد بگوئیم هر چند شما اشتباه کردی ولی ما به لازم کلامت اخذ می‌کنیم. بلکه به حسب دقت عقلی تفکیک بین لازم و ملزوم امکان دارد ولی عرف چنین تفکیکی را نمی‌کند لذا عدم اعتنای فقها به دلالت التزامی در این موارد به همین جهت است.

جواب حلی: مرحوم خوئی می‌فرماید قبول می‌کنیم اخبار از ملزوم اخبار از لازم است، اما لازم دو معنا دارد الف- لازم به معنای وجود سعی یعنی لازم معنای کلی دارد و يك فردش در ضمن ملزوم است. مثلاً با شهادت به اصابت بول نجاست کلی ثابت می‌شود در نتیجه اگر شهادت باطل شد، لازم به قوت خودش باقی می‌ماند ب- لازم به معنای حصه‌ای خاصه‌ای از لازم که در ضمن این ملزوم است مثلاً با شهادت به اصابت بول نجاستی ثابت می‌شود که معلول بول است پس اگر این شهادت از بین نجاست نیز از بین می‌رود.

در ما نحن فیه می‌گویند هر کدام از دو خبر دال بر وجوب و یا حرمت دلالت بر نفی اباحه کلی نمی‌کنند بلکه دلالت بر حصه‌ای خاصه‌ای از عدم الاباحه که لازمه‌ی وجوب یا حرمت است دارند. مثلاً در دو روایتی که یکی می‌گوید نماز جمعه واجب و دیگری می‌گوید نماز جمعه حرام است، هر کدام دلالت بر نفی اباحه دارند. اگر مراد از اباحه به معنای کلی (نفی در این متعلق و در سایر متعلقات) باشد، این دلالت مورد قبول نیست. به نظر ما عدم الاباحه‌ی در ضمن وجوب و حرمتی مورد قبول است که اگر وجوب یا حرمت رفت، عدم الاباحه هم برود چون عدم الاباحه حصه‌ای خاصه از اباحه است که در ضمن وجوب یا حرمت آمده‌است.^[5]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 444: منها: ما لو قامت بيئة على وقوع قطرة من البول على ثوب مثلاً، و علمنا بكذب البيئة و عدم وقوع البول على الثوب، و لكن احتملنا نجاسة الثوب بشيء آخر، كوقوع الدم عليه مثلاً، فهل يمكن الحكم بنجاسة الثوب لأجل البيئة المذكورة باعتبار أن الإخبار عن وقوع البول على الثوب إخبار عن نجاسته، لكونها لازمة لوقوع البول عليه، و بعد سقوط البيئة عن الحجية في الملزوم للعلم بالخلاف، لا مانع من الرجوع إليها بالنسبة إلى اللازم، و لا نظن أن يلتزم به فقيه.

[2] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 444: و منها: ما لو كانت دار تحت يد زيد و ادعاها عمرو و بكر، فقامت بيئة على كونها لعمرو، و بيئة أخرى على كونها لبكر، فبعد تساقطهما في مدلولهما المطابق للمعارضة، هل يمكن الأخذ بهما في مدلولهما الالتزامي، و الحكم بعدم كون الدار لزيد، و أنها مجهول المالك؟

[3] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 444: و منها: ما لو أخبر شاهد واحد بكون الدار في المثال المذكور لعمرو، و أخبر شاهد آخر بكونها لبكر، فلا حجية لأحد منهما في مدلوله المطابق مع قطع النظر عن المعارضة، لتوقف حجية الشاهد الواحد على انضمام اليمين، فهل يمكن الأخذ بمدلولهما الالتزامي، و الحكم بعدم كون الدار لزيد، لكونهما موافقين فيه، فلا حاجة إلى انضمام اليمين؟

[4] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 444 و 445: و منها: ما لو أخبرت بيئة على كون الدار لعمرو، و اعترف عمرو بعدم كونها له، فتسقط البيئة عن الحجية، لكون الاقرار مقدماً عليها، كما أنها مقدمة على اليد، فبعد سقوط البيئة عن الحجية في المدلول المطابق للاعتراف، هل يمكن الأخذ بمدلولها الالتزامي، و هو عدم كون الدار لزيد مع كونها تحت يده؟ إلى غير ذلك من الموارد التي لا يلتزم بأخذ اللازم فيها فقيه أو متفقه.

[5] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 445: و أمّا الحل: فهو أن الإخبار عن الملزوم و إن كان إخباراً عن اللازم، إلا أنه ليس إخباراً عن اللازم بوجوده السعي، بل إخبار عن حصة خاصة هي لازم له، فإن الإخبار عن وقوع البول على الثوب ليس إخباراً عن نجاسة الثوب بأي سبب كان، بل إخبار عن نجاسته المسببة عن وقوع البول عليه، فبعد العلم بكذب البيئة في إخبارها عن وقوع البول على الثوب، يعلم كذبها في الإخبار عن نجاسة الثوب لا محالة. و أمّا النجاسة بسبب آخر، فهي و إن كانت محتملة، إلا أنها خارجة عن مفاد البيئة رأساً. و كذا في المقام الخبر الدال على الوجوب يدل على حصة من عدم الإباحة التي هي لازمة للوجوب لا على عدم الإباحة بقول مطلق، و الخبر الدال على الحرمة يدل على عدم الإباحة اللازم للحرمة لا مطلق عدم الإباحة، فمع سقوطهما عن الحجية في مدلولهما المطابق للمعارضة، يسقطان عن الحجية في المدلول الالتزامي أيضاً، و كذا الحال في سائر الأمثلة التي ذكرناها، فإن إخبار البيئة عن كون الدار لعمرو إخبار عن حصة من عدم كونها لزيد اللازمة لكونها لعمرو. و كذا الإخبار بكونها لبكر، فبعد تساقطهما في المدلول المطابق تسقطان في المدلول الالتزامي أيضاً. فتحصل مما حققناه في المقام: أنه بعد تساقط المتعارضين لا مانع من الالتزام بحكم ثالث، سواء كان مدرکه الأصل أو عموم الدليل. هذا كله على القول بالطريقة في حجية الأمارات كما هو الصحيح و المشهور.